

Islamic Knowledge and Insight

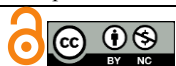
Jurisprudential Thematization of Nushuz from the Perspective of Both Islamic Sects

1. Nikoo Ramezani: Department of Theology and Islamic knowledge, Maha.C., Islamic Azad University, Mahallat, Iran
2. Seyed Alireza Hosseini*: Department of Theology and Islamic knowledge, Maha.C., Islamic Azad University, Mahallat, Iran. (Email: s.hosseini9721@iau.ir)
3. Mohammad Hossein Nazemi Asheni: Department of Theology and Islamic knowledge, Farhangian University, Tehran, Iran

Abstract

Marital disobedience (nushuz) by either spouse is one of the critical issues in Islamic jurisprudence and is regarded as a major cause of marital discord and the consequent disintegration of the family structure. This article, using a descriptive-analytical method, explores the thematic definition of nushuz from the perspectives of both major Islamic sects and evaluates the viewpoints of jurists concerning the disobedience of either husband or wife. Most jurists have acknowledged the possibility of nushuz for both men and women. The identification and practical instances of nushuz have undergone change and development over time, influenced by Qur'anic verses, Hadiths, and customary interpretation. In the Hadith tradition of Sunni Islam, nushuz by a man is often interpreted as the intention to divorce, while nushuz by a woman is associated with evident immoral conduct, disobedience to her husband, and belittling his rights. Jurists from the four Sunni schools of law have each interpreted nushuz in distinct ways.

Keywords: *Thematization, Nushuz, Imami Jurisprudence, Sunni Jurisprudence*



معرفت و بصیرت اسلامی

موضوع‌شناسی فقهی نشوز از دیدگاه فریقین

۱. نیکو رمضانی: گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد محلات، دانشگاه آزاد اسلامی، محلات، ایران
۲. سید علیرضا حسینی*: گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد محلات، دانشگاه آزاد اسلامی، محلات، ایران. (پست الکترونیک: s.hosseini9721@iau.ir)
۳. محمد حسین ناظمی اشنی: گروه الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران

چکیده

نشوز زوجین، یکی از مباحث مهم فقه اسلامی است که منشأ جدایی زن و مرد و در نتیجه فروپاشی بنیان خانواده است. در این مقاله، با روش توصیفی-تحلیلی، به موضوع‌شناسی نشوز از دیدگاه فریقین پرداخته شد و دیدگاه فقیهان در مورد نشوز زوج و زوجه را مورد ارزیابی قرار گرفت. غالب فقها، نشوز را هم برای مرد و هم برای زن قائل شده‌اند. شناخت موضوع و مصادیق نشوز در طول دوران فقها با توجه به آیات و روایات و برداشت عرفی، تغییر و توسعه داشته است. نشوز در روایات اهل سنت در مورد مرد به معنی اراده طلاق و در مورد زن به معنی فحشای معلوم، نافرمانی از مرد و خفیف شمردن حقوق وی آمده است. فقهاء مذاهب چهارگانه اهل سنت هم آن را به معانی مختلف گرفته‌اند.

کلیدواژگان: موضوع‌شناسی، نشوز، فقه امامیه، فقه اهل سنت

How to cite: Ramezani, N., Hosseini, S. A., & Nazemi Asheni, M. H. (2025). Jurisprudential Thematization of Nushuz from the Perspective of Both Islamic Sects. *Islamic Knowledge and Insight*, 3(3), 1-15.

© 2025 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 08 April 2025

Revise Date: 02 June 2025

Accept Date: 10 June 2025

Publish Date: 01 November 2025

شیوه استناددهی: رمضانی، نیکو، حسینی، سید علیرضا، و ناظمی اشنی، محمد حسین. (۱۴۰۴). موضوع‌شناسی فقهی نشوز از دیدگاه فریقین. *معرفت و بصیرت اسلامی*، ۳(۳)، ۱-۱۵.

© ۱۴۰۴ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱۹ فروردین ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۱۲ خرداد ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۲۰ خرداد ۱۴۰۴

تاریخ چاپ: ۱۰ آبان ۱۴۰۴

مقدمه

یکی از عناوین مهم در قرآن، روایات و فقه در حوزه خانواده بحث نشوز است که سرچشمه و منشا ایجاد جدایی زن و مرد و در نتیجه فروپاشی بنیان خانواده است و این فروپاشی در بیشتر موارد به صورت واقعی است و در برخی موارد که در جامعه امروز زیاد هم شده به صورت طلاق عاطفی است.

کریمی‌نیا و همکاران (۱۴۰۰) در مقاله‌ای با عنوان نگاهی فقهی به مواد «۱۱۰۸ و ۱۱۰۴» قانون مدنی در رابطه‌ی به بررسی نشوزی پرداخته است و به این نتیجه رسیده است که: ۱. نشوز زن متوقف بر عدم اطاعت او از زوج در امور زناشویی است (تمکین خاص)؛ خواه در مصداق خروج از منزل یا مصادیق دیگر. ۲. با توجه به آیات و روایات نشوز در مورد مرد نیز ثابت است. ۳. لزوم بازنگری در قانون مدنی از آنجا که تمکین عام را بر زن واجب می‌داند (Karimi, 2021). خاتمی و برزنونی (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان بررسی نشوز زن از دیدگاه مذاهب خمس نشان دادند مذاهب اهل سنت و امامیه در تعریف نشوز اختلافی ندارند هم چنین در مصادیقی مانند صغیر بودن زن، ارتداد زوجه، بیرون رفتن زوجه از منزل بدون اذن زوج اختلاف ندارند، اما در مسئله‌ی صغیر بودن شوهر، مسافرت زوجه، عبادت زوجه، بیماری زوجه، زندانی شدن زوجه و ماندن زوجه در خانه‌ی پدری اختلاف نظر دارند (Khatami & Barzanouni, 2018). سیدی‌بنایی و ندایی (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان مطالعه تطبیقی تبیین نشوز زوجه و نشوز زوج در مبحث حقوقی و فقهی به این نتیجه دست یافته‌اند که حقوق و وظایف زوجین و ترمرد و سرپیچی آنان از وظایف خود و راه حل مقابله با نشوز هر یک از زوجین توجه به مباحث اخلاقی در خانواده است و راه‌های حقوقی و فقهی در این موارد تنها برای احقاق حق قانونی است (Seyyedi-Bonabi & Nedaei, 2018). خزاعی‌فرد (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان بررسی نشوز از دیدگاه حقوقی و اسلامی در ایران بر این باور است که ویژه نشوز زوجه که از مهم‌ترین چالش‌های زندگی زناشویی است تا جایی که می‌تواند به جدایی ختم

شود؛ اما نشوز مردان نیز در این زمینه موثر است (Khazaei, 2018). دشتی‌خویدکی (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان نشوز و احکام آن در فقه اهل سنت نشان داد از نظر شرعی سه راهکار برای نشوز ارائه شده است: ۱. وعظ، ۲. اعراض و پشت کردن در بستر خواب، ۳. تنبیه کردن. با توجه به احادیث مختلف و بسیاری که وجود دارد همه اندیشمندان اسلامی بر این مسئله اجماع دارند که تنبیه باید غیر جرحی باشد و اگر سبب آسیبی مانند کبودی شود دیه‌به آن تعلق می‌گیرد (Dashti-Khuydaki, 2017).

در این تحقیقات نگارنده بدون توجه به سیر تاریخی مسئله نشوز و بدون توجه به فتاوی‌ای قدما از امامیه و سیر شرطیت نشوز خاص به این مسئله نگاه کرده است و با نگاه تاریخی به مسئله نشوز می‌توان اختلافات دیگری در این مسئله مشاهده نمود که بایستگی بحث مجدد در این نوشتار را بیشتر می‌نماید. همچنین، بررسی انجام شده در این نوشتار با این مقاله همخوانی ندارد، زیرا نویسنده راه کارهای اخلاقی را توصیه می‌کند. در حالی که این نوشتار در صدد راه کار تفسیری از قانون است. نکته نو در این مقاله، بررسی روابط متقابل میان نشوز زوجین در تحقق عنوان نشوز است که جای بررسی دقیق‌تر دارد و مقالات پیشین تنها به بحث از راه کارهای نشوز پرداخته است و این برخلاف عنوانی است که در مقاله‌ی حاضر بیان داشته است. یکی از امور اساسی و مهم در تنظیم روابط زوجین، رسیدگی به موضوع تسلیم و نافرمانی زوجین است. در نظام‌های مردسالار و تفکر قرون وسطایی، تفکر غالب در مورد خانواده و روابط زوجین، تفکر شهوانی بود و اساساً زن را وسیله لذت جسمانی مرد می‌دانست و زن را در مقابل مرد حقی قائل نبود. گاهی این تصور وجود دارد که فقط زن نسبت به مرد تعهداتی دارد و مرد مبرا از مسئولیت است و واژه‌ی تسلیم فقط برای زوجه به کار می‌رود و برخی نیز برای محدود کردن حقوق زن در اسلام و ترویج فرهنگ مردسالاری از این کلمات استفاده می‌کنند؛ به همین دلیل نویسنده در این مقاله به سراغ تبیین مفهوم نشوز و به ویژه بیان دیدگاه فقه اسلامی در زمینه مفهوم نشوز و چگونگی تحقق آن در مورد زن و شوهر رفته است.

قرآن کریم بحث نشوز را در مسائل خانوادگی در دو آیه مطرح کرده است که یکی در مورد مرد و دیگری در مورد زن است همچنین در روایات شیعه و اهل سنت به این بحث پرداخته شد و فقهای شیعه و اهل سنت در مورد آن بحث‌ها و نظرات مختلف و مسائل زیادی را در رابطه با آن مطرح کردند یکی از مسائلی که در مورد نشوز وجود دارد بحث مفهوم نشوز است که اولین بحث در ورود به احکام نشوز است، چرا که اگر مفهوم آن مشخص نشود نمی‌توان بسیاری از مسائل آن را متوجه شد. لذا در این تحقیق مفهوم نشوز را در قرآن و روایات و کلام فقهاء شیعه و اهل سنت تبیین گردید.

۱. مفهوم‌شناسی نشوز

نشوز از سه حرف اصلی «ن ش ز» گرفته شده است. ابن فارس در اصل ریشه این واژه عنوان می‌کند: «أَصْلُ صَحِيحٌ يَدُلُّ عَلَى ارْتِفَاعٍ وَعُلُوٍّ؛ دارای یک معنای حقیقی است و آن دلالت بر بلندی و بزرگی است. وی: «النُّشُوزُ» را به معنای مکان بلند می‌داند و استعمال آن برای زن را استعاره از سختگیری زن بر شوهرش می‌داند و در مورد مرد آن را استعاره از بی‌وفایی و زدن زن می‌داند (Ibn Faris, 1979). مرتضی زبیدی نیز همین معنا را در مورد نشوز زن تاکید می‌کند و با اضافه این نکته که: «اسْتَعْصَتْ عَلَى زَوْجِهَا وَارْتَفَعَتْ عَلَيْهِ وَأَبْغَضَتْهُ، وَخَرَجَتْ عَنْ طَاعَتِهِ، وَفَرَّقَتْهُ» در نشوز زن برتری جوئی می‌کند و با شوهرش دشمنی می‌کند و از اطاعت وی خارج می‌شود و بر او سخت می‌گیرد و در مورد نشوز زن با تایید گفته ابن فارس ضرر از سوی شوهر را نیز به موارد مذکور اضافه می‌کند (Zubaidi & Mohib, 1993). بر اساس این نکته نشوز در استعمال برای زن کاربردی مجازی است به علاقه مشابهت میان برتری طلبی زن و بلندی. در مورد نشوز مرد هر چند این آیه ساکت است در جای خود مورد بررسی قرار می‌گیرد.

مشتقات این کلمه پنج بار در قرآن ذکر شده است در دو مورد به صورت مصدر به کار رفته که یکی از آن‌ها درباره زن است و دیگری درباره شوهر است.

آیه اول: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا آتَفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ ۖ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ ۗ وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَأَهْجُرُوهُنَّ ۚ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضَرِبُوهُنَّ ۚ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا ۗ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا؛ مردان، سرپرست و نگهبان زنانند، به خاطر برتری‌هایی که خداوند (از نظر نظام اجتماع) برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است و به خاطر اتفاق‌هایی که از اموالشان (در مورد زنان) می‌کنند. و زنان صالح، زنانی هستند که متواضعند و در غیاب (همسر خود)، اسرار و حقوق او را، در مقابل حقوقی که خدا برای آنان قرار داده، حفظ می‌کنند و (اما) آن دسته از زنان را که از سرکشی و مخالفتشان بیم دارید، پند و اندرز دهید! (و اگر مؤثر واقع نشد،) در بستر از آن‌ها دوری نمایید! و (اگر هیچ راهی جز شدت عمل، برای وادار کردن آن‌ها به انجام وظایفشان نبود،) آن‌ها را تنبیه کنید! و اگر از شما پیروی کردند، راهی برای تعدی بر آن‌ها نجوید! (بدانید) خداوند، بلندمرتبه و بزرگ است (و قدرت او، بالاترین قدرت-هاست)»^۱.

آیه دوم: «وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا ۚ وَالصُّلْحُ خَيْرٌ ۗ وَأُخْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ ۗ وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا؛ و سرکشی یا اعراض شوهرش، بیم داشته باشد، مانعی ندارد با هم صلح کنند (و زن یا مرد، از پاره‌ای از حقوق خود، بخاطر صلح، صرف نظر نماید). و صلح، بهتر است؛ اگر چه مردم (طبق غریزه حب ذات، در این گونه موارد) بخل می‌ورزند و اگر نیکی کنید و پرهیزگاری پیشه سازید (و بخاطر صلح، گذشت نمایید)، خداوند به

۱. نساء: ۳۴.

آنچه انجام می‌دهید، آگاه است (و پاداش شایسته به شما خواهد داد)^۱.

در بین مفسرین برای لفظ نشوز در این آیه دو معنی ذکر شده است: معنی اول نشوز در این آیه در مقابل اعراض است و اعراض به معنی رویگردانی است (Qurashi, 1991) و در مورد بحث به معنای بی‌میلی شوهر نسبت به همسر برای رابطه جنسی است، پس نشوز که نقطه مقابل آن است به معنای رغبت بسیار زیاد شوهر به رابطه جنسی است؛ بنابراین مفهوم آیه این است که اگر زنی از علاقه زیاد همسرش به رابطه جنسی و یا از اعراض و رویگردانی او نسبت به خود می‌ترسد با شوهرش مصالحه کند بدین صورت که اجازه دهد به شوهرش ازدواج مجدد کند و دلیل بر اینکه منظور از صلح ازدواج مجدد است، قسمت پایانی آیه است «وَأَحْضَرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ» که دلالت دارد زن باید بخل و انحصارطلبی را کنار بگذارد و محبت شوهرش که مخصوص به اوست را با دیگری قسمت کند همچنین آیه بعد هم دلالت بر این مطلب دارد چون به مردان متذکر می‌شود وقتی همسران به شما اجازه ازدواج مجدد دادند، هرچند در محبت قلبی نمی‌توانید عدالت را رعایت کنید، ولی اینگونه نباشد که همسر اول را به صورت کامل رها کنید. معنی دوم این است که مراد از نشوز مرد خیانت او به همسرش و بودن با زن دیگر است (Tabarsi, 1987).

در روایت عیاشی که در تفسیر آیه «وَأَنَّ امْرَأَةً خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا» وارد شده است، تنها در مورد نشوز مرد سوال پرسش شد و امام رضا علیه السلام در تفسیر نشوز مرد فرمودند «قال: نشوز الرجلِ يَهْمُ بِطَلَاقِ امْرَأَتِهِ» نشوز مرد تلاش او برای طلاق زنش است (Ayashi, 1961). همچنین در روایت علی بن ابی حمزه بطائنی (Kulayni, 1986) که - در برخی از کتب از این روایت تعبیر به موثقه شده است (Majlisi, 1985)، ولی در اکثر کتب خصوصاً علماء معاصر از این روایت تعبیر به خبر شده (Khu'i, 2003) که دلالت بر ضعف آن

دارد، ولی از آنجایی که مضمون این روایت در چند روایت دیگر هم وجود دارد اطمینان به صدور آن از معصوم علیه السلام وجود دارد - مثل روایت قبلی در مورد نشوز مرد سوال شد و مثل همان پاسخ بیان شد «فَقَالَ إِذَا كَانَ كَذَلِكَ فَهَمَّ بِطَلَاقِهَا» اگر این گونه باشد و مرد بخواهد زن را طلاق دهد. سوالی که در اینجا مطرح می‌شود، اینکه فعل: «یهم» بر چه چیزی دلالت دارد؟ آیا تنها به اراده مرد اشاره دارد: یعنی به صرف اراده مرد عنوان نشوز محقق می‌شود و نیازی به اقدام عملی برای اثبات این عنوان وجود ندارد؟ چنانچه ظاهر روایت ابی بصیر که از لفظ اراده استفاده کرده است، همین معنی است در این روایت از مفهوم آیه ۱۲۸ سوره نساء سوال پرسید و امام علیه السلام در جواب فرمود «هذا تكون عنده المرأة لا تعجبه فیرید طلاقها» این در صورتی است که انسان همسری دارد که خوشایند او نیست، می‌خواهد او را طلاق بدهد (Kulayni, 1986) و یا اینکه به اراده همراه با اقدام اشاره دارد: در این صورت مرد باید برای اجرای طلاق اقدام کند پس از آن است که مرد به عنوان ناشزه متصف می‌شود.

از امام محمد باقر علیه السلام پرسیدند: اگر کسی به هنگام عقد ازدواج با خانم خود شرط کند که فقط در فرصت‌های مناسب: ماهی یکبار و یا هر هفته یکبار، به خانه او بیاید و بیش از میزان معینی خرجی ندهد. چه صورت دارد؟ ابو جعفر گفت: این شرط‌ها لغو و بی‌اثر است. هرکس با خانمی ازدواج کند، باید به نحو شایسته مخارج او را تأمین کند و بر وجه مشروع، اوقات خود را با او تقسیم کند. البته اگر خانمی شوهر کند و از ناسازگاری شوهر و یا تجدید فراش و یا طلاق خود خائف باشد و لذا با شوهر خود سازش کند که از ناسازگاری دست بردارد تا در برابر، از خرجی خود بکاهد و اوقات کمتری با او بسربرد، مانعی ندارد. این روایت نیز مویدی در بحث پیشین است که نشوز در مرد به معنای اراده بر طلاق است، اما با این تفاوت که نشوز در این روایت هم عرض تجدید فراش یا طلاق دانسته است. در این صورت این روایت با ظاهر آیه قرآن که نشوز را عدل برای

۱. نساء: ۱۲۸.

اعراض قرار داده است هماهنگ خواهد بود که بر این مبنا اعراض به معنی تجدید فراش یا اراده بر طلاق معنا می‌شود و نشوز امری جدا از اعراض است و با توجه به مثالی که در ابتدای روایت آمده است می‌توان دریافت نشوز به معنی آن است که مرد از پرداخت نفقه و حق قسم همسر خودداری نماید. از ابن عباس نقل شده است: «خَشِيتُ سَوْدَةَ بِنْتَ زَمْعَةَ أَنْ يُطَلِّقَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَتْ لَا تُطَلِّقْنِي وَ أَجْلِسْنِي مَعَ نِسَائِكَ وَلَا تَقْسِمْ لِي فَتَزَلْتُ: "وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا" سودة بنت زمعه از اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله او را طلاق دهد، می‌ترسید لذا به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: «مرا طلاق نده و بگذار با همسران دیگر باشم و [نمی‌خواهد] برای من قسمت جداگانه‌ای در نظر بگیری». پس این آیه نازل شد: «و اگر زنی، از طغیان و سرکشی یا اعراض شوهرش، بیم داشته باشد» (Bukhari, 2001).

در این روایت تنها به نشوز مرد پرداخته شده است که بر مبنای حدیث‌شناسی امامیه این روایت قابل پذیرش نیست، چرا که مخالف صریح قرآن است، زیرا در آیه: «فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا» و چنانچه دلپسند شما نباشند (اظهار کراهت مکنید) چه بسا چیزها ناپسند شماست و حال آنکه خدا در آن خیر بسیار مقدر فرماید^۱ و بر اساس این آیه اعلان کراهت از زنانی که به آن‌ها علاقه نداریم اگر حرام نباشد مسلماً گروه است و پیامبر صل الله علیه و آله بدون شک از انجام مکروهات مبری است بنا به اینکه ایشان دارای عصمت کبری هستند. در هر صورت نشوز در اینجا به معنی ترس از طلاق است و این معنا با آنچه در امامیه آمده است مطابقت دارد که نشوز مرد اراده وی بر طلاق است. همچنین در روایتی که از عایشه نقل شده به نشوز مرد پرداخته شده است و از نشوز زن سخنی به میان نیامده است: «عَنْ عَائِشَةَ: فِي هَذِهِ الْآيَةِ: «وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا» قَالَتْ: «الرَّجُلُ تَكُونُ عِنْدَهُ الْمَرْأَةُ، لَيْسَ بِمُسْتَكْتَرٍ مِنْهَا، يَرِيدُ أَنْ يَفَارِقَهَا، فَتَقُولُ: أَجْعَلُكَ مِنْ شَأْنِي

۱. نساء: ۱۹.

فِي حِلٍّ، فَتَزَلْتُ هَذِهِ الْآيَةَ فِي ذَلِكَ». عایشه عنوان می‌کند مردی که زنی نزد اوست و با او همشینی نمی‌کند در صدد است تا از او جدا شود پس زن می‌گید از آنچه در شأن من است برای تو حلال قرار دادم» (Bukhari, 2001). بر اساس این روایت نشوز مرد به معنای مفارقت مرد از زن و دوری از وی برای جدائی است.

جابر به نقل از پیامبر عنوان می‌دارد: «فَاتَّقُوا اللَّهَ فِي النَّسَاءِ فَإِنَّكُمْ أَخَذْتُمُوهُنَّ بِأَمَانِ اللَّهِ، وَأَسْتَحْلَلْتُمْ فُرُوجَهُنَّ بِكَلِمَةِ اللَّهِ» لَيْسَ تَمْلِكُونَ مِنْهُنَّ شَيْئًا غَيْرَ ذَلِكَ، إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبِينَةٍ أَلَا إِنَّ لَكُمْ عَلَى نِسَائِكُمْ حَقًّا، وَلِنِسَائِكُمْ عَلَيْكُمْ حَقًّا فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَى نِسَائِكُمْ: فَلَا يُوْطِئَنَّ فُرْشَكُمْ (أَحَدًا تَكْرَهُونَهُ) (وَلَا يَأْذَنَنَّ فِي بُيُوتِكُمْ لِمَنْ تَكْرَهُونَ؛ از خدا پروا کنید درباره زنان که شما ایشان را به صورت امانت از خداوند گرفته‌اید و فروج ایشان را به واسطه کلام الهی برای شما حلال کردم و چیزی از ایشان به جز فرجه‌ایشان در تملیک شما نیست، مگر آنکه فحشای بین انجام دهند آگاه باشید برای شما بر زنان حقی است حق شما بر آنان این است که کسی را که خوش ندارید بر جایگاه شما نشانند و به کسی که از آن کراهت دارید در خانه‌یتان اذن ندهند» (Suhayb Abduljabbar, 2014).

بر اساس این روایت در عقد تنها مرد مالکیت فرج زنان را به دست می‌آورد. از این رو تمکین تنها در مورد تمکین خاص معنا می‌شود، اما در ادامه روایت تفسیر نشوز به فحشای مبین شده است به این صورت که زن فردی را به فراش یا خانه مرد داخل نماید که در این صورت امور سه گانه در نشوز پیرامون وی اجرا می‌شود، پس بر اساس این روایت نشوز به معنای فحشای بین دانسته شده است و بر اساس این روایت زن در این موارد مورد تنبیه قرار می‌گیرد و از این رو تمکین در اینجا به معنای بر آوردن خواسته‌های زناشویی و حفظ خانه و فراش مرد است. مقاتل در شرح آیه ۱۹ نساء نیز فحشای مبین را مترادف نشوز دانسته است (Muqatil ibn Sulayman, 2002). از این رو در این روایت مانند روایت جابر نشوز به معنای

فحشای بین است و اگر نشوز مقابل تمکین باشد در نتیجه تمکین یعنی خویشنداری زن برای مرد و حفظ عفت خود است. مُقَاتِلُ بْنُ حَيَّانٍ، فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: «... {لَتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ، مَا أُعْطِيتُمُوهُنَّ} إِنْ لَأَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ»، يَعْنِي الْعَصِيَانِ الْكَيْنَ وَهُوَ النَّشُوزُ^۱؛ ابن عباس در تفسیر آیه ۳۴ سوره نساء عنوان می‌کند این زن نشوز می‌کند و حق مرد را خفیف می‌شمارد و از او اطاعت نمی‌کند» «عَنْ أَبِي عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا فِي هَذِهِ آيَةِ قَالَ: تِلْكَ الْمَرْأَةُ تَنْشُزُ وَتَسْتَخِفُّ بِحَقِّ زَوْجِهَا وَلَا تُطِيعُ» (Bayhaqi, 2003)؛ بر اساس این روایت نشوز به معنای نافرمانی از مرد و خفیف شمردن حقوق وی است. در این تعریف از نشوز مشخص نیست حقوق مرد چیست؟ اگر حقوق مرد تنها در مورد رابطه زناشویی باشد معنای تمکین همان تمکین خاص است و اگر حقوق مرد اعم از مسائل زناشویی باشد پس تمکین اعم از تمکین خاص است.

۲. موضوع‌شناسی نشوز از دیدگاه امامیه

در تعریف نشوز مرد برخی از فقهاء آن را به معنای را «اراده مرد برای طلاق زن و درخواست زن برای بقای ازدواج به بهای گذشتن از حقوق خود» می‌داند (Ibn Babawayh, 1985)، نشوز در مرد در دیدگاه شیخ سه معنا دارد یکی اراده بر طلاق و دیگری خودداری از پرداخت حقوق زن و سومی دوری از فراش (Tusi, 1968).

ملا محمد تقی مجلسی (۱۰۷۰-۱۰۷۳ ه.ق) در شرح من لا یحضره الفقیه پیرامون نشوز ابتدا به بررسی نشوز مرد می‌پردازد و آن را مخالفت با واجباتی که خداوند به گردن مرد نهاده است معرفی می‌کند. وی در ادامه اعراض را به نشوز ملحق نموده و در تعریف آن کارهایی مانند حسن رفتار معرفی می‌کند که از واجبات فقهی به شمار نمی‌آید، ولی از آداب زناشویی به صورت عرفی شناخته می‌شود. پس با این معنی نشوز امتناع از انجام واجباتی است که شارع به عهده مرد نهاده است و اعراض یعنی تغییر رویکرد مرد از آنچه در عرف معاشرت مناسب با زن شمرده می‌شود (Majlisi, 1985).

محقق بحرانی (۱۱۰۷-۱۱۸۶ ه.ق) در بیان نشوز مرد نوع جدیدی از نشوز را تبیین می‌کنند که عبارت از: «تعدی مرد به زن به وسیله آزار و اذیت جسمی زن بدون دلیل شرعی» است در این حالت این اقدام مرد به عنوان نشوز شناخته شده است و این در حالی است که چنین اقداماتی به صورت شرعی از نشوز شمرده نمی‌شده است، بلکه معنوی به عنوان «تادی» است (Bahrani). سیدعلی طباطبایی ره در ریاض در بیان نشوز مرد به نکته‌ای توجه می‌دهد که در میان فقهاء، جدید می‌نماید و آن اینکه زوجه در زمانی که مرد نشوز می‌کند باید وی را پند دهد، ولی نمی‌تواند او را براند یا بزند و اگر مرد بر رفتار خود اصرار کرد باید مناقشه را به نزد حاکم ببرد (Tabatabai, 1998). در مورد نشوز زن بحث‌های زیادی شده است. علی ابن بابویه آن را درخواست طلاق می‌داند با این نشانه که سرپیچی زن از فرمان مرد مشخصه این نشوز است (Ibn Babawayh, 1985)، پس نشوز زن در دیدگاه وی نافرمانی است که جهت آن به سوی طلاق باشد و هر نوع نافرمانی نشانه‌ای برای طلاق باشد نشوز محسوب می‌شود، ولی اگر نافرمانی به جهت طلاق نباشد، این نشوز به شمار نمی‌رود، این معنا از نشوز به معنای تمکین عام همخوانی دارد.

شیخ صدوق ره اعتقاد دارد اگر زن مانند نشوز مرد، نشوز کند و بگوید من خواهان طلاق از تو هستم به آن خلع گفته می‌شود و اگر نشوز تنها از طرف زن باشد به اینکه از او فرمان‌برداری نکند مطابق آیه ۳۴ سوره نساء: «وَاللَّاتِي تَخَافُونَ..» با او برخورد می‌شود» (Ibn Babawayh, 1985).

شیخ مفید ره نشوز را به دو معنی معرفی می‌کند، نخست با یک مثال به تبیین نوع اول می‌پردازد و آن اینکه زن بدون اجازه از منزل خارج شود و این مثال برای این مفهوم کلی است که زن رفتار و کرداری بدون اذن همسر انجام دهد در جایی که اذن شوهر بایسته است و چون مصداق بارز آن خروج از خانه بدون اذن بوده است شیخ آن را به عنوان نمونه آورده است. گونه دوم نشوز عدم فرمان‌برداری زن از

۱. النساء: ۱۹.

شوهر در جایی است که زن باید از شوهر فرمان‌برداری کند که و آن معنای کلی تمرّد است که گاه به انجام فعل است و گاه به ترک فعل است. هرچند می‌توان در معنای عدم اطاعت این معنا را نهفته دانست در این صورت نوع اول از نشوز در واقع قسمی از نوع دوم است که عدم اطاعت به شمار می‌رود به واسطه انجام فعل غیرمأذون است و نوع دوم همان ترک افعال مأمور به است. انجام فعل بدون اذن نیز خود به دو قسم قابل تقسیم است یکی آنکه شوهر به خلاف آن دستور داده است دیگر آنکه بدون اطلاع شوهر یا اذن‌خواهی از وی آن فعل را انجام داده است (Mufid, 1992).

شیخ طوسی ره به جای آنکه به تعریف نشوز بپردازد برای نشوز نشانه‌هایی می‌آورد و به واقع با مثال قصد معین نمودن مصادیق نشوز را دارد. وی نخست امارات نشوز را به دو نوع قولی و فعلی تقسیم می‌کند و سپس برای امارات نشوز قولی امتناع از پاسخ گفتن و پاسخ ناروا را مثال می‌آورد و برای نشوز فعلی دوری از فراش و رفتار خشن را به عنوان نمونه بیان می‌کند که با دقت در مثال‌ها می‌توان دریافت که این مثال‌ها در بردارنده فعل و ترک فعل است و هر دو را شامل می‌شود. به این صورت می‌توان عنوان نمود نشوز زن در دیدگاه شیخ در کتاب المبسوط عبارت است از همان عصیان زن در امور واجب که نشانه آن سوء رفتار و قول زن در اموری است که بایسته است نیکو انجام دهد (Tusi, 1980). نکته‌ای که در اینجا شاید بتوان عنوان کرد اینکه اگر زن در مقابل رفتار مناسب رفتار ناشایست از خود نشان دهد نشوز کرده است که این نمونه تا پیش از شیخ دیده نمی‌شود و وی نخستین بار است که به این مهم اشاره می‌کند.

ابن حمزه سخنی نو در نشانه نشوز عنوان می‌کند و آن اینکه اگر زن در رفتارهای معمول خود تغییر ایجاد کند نیز ناشزه به شمار می‌آید (Ibn Hamzah, 1987).

ابن زهره ره از فقهای مشهوره مکتب حله به تعریف نشوز زن نپرداخته است، ولی حکم آن را بیان نموده است و در ذیل بیان حکم آن نشوز را به عدم اطاعت زن از مرد معنی می‌کند که با معنای تمکین عام مطابق است. وی در ادامه نشوز در خروج بدون اجازه یا خروج با

اجازه بدون بازگشت به خانه را نیز از اقسام نشوز معنی نموده است (Ibn Zuhra Halabi). با توجه به این مهم نشوز در دیدگاه وی سه گونه است اول هر عدم اطاعت در مورد خودش در منزل مرد دوم هر خروج بدون اذن از منزل مرد حتی با وجود اطاعت زن از مرد در همه موارد سوم خروج با اذن از منزل مرد بدون بازگشت به منزل. برخی از علماء در بیان نشوز معنای عامی را بیان کردند که شامل نشوز زن و مرد می‌شود محقق حلی ره با دیدی روشن نسبت به دیدگاه‌های گذشتگان و نوآوری در فقه در این مسأله عنوان می‌کند: «بحث درباره نشوز و آن به معنی خروج از اطاعت است و ریشه نشوز به معنی بلندی است و گاهی از جانب مرد است و گاهی از جانب زن. اگر از جانب زن نشانه‌های آن که عبارت است اخم کردن یا خسته شدن از خواسته‌های مرد یا تغییر در عادت رفتاری زن برای مرد جائز است بعد از موعظه او از زن کناره‌گیری نماید و اگر از جانب مرد باشد به این معنی که زن را از پرداخت حقوق خود باز دارد پس برای زن حق مطالبه آن وجود دارد» (Muhayqiq Hilli, 1989). علامه حلی ره نیز در تعریف نشوز زن همین دیدگاه را اخذ می‌کند و بیان می‌دارد: «نشوز خروج از اطاعت است و آن از بلند شدن گرفته شده و گاهی در مرد و گاهی در زن وجود دارد» (Allameh Hilli).

شهید اول ره نیز در کتاب خود راه محقق حلی ره را در پیش می‌گیرد: «نشوز خروج از اطاعت است پس اگر از جانب زن نشانه‌های آن که عبارت است اخم کردن یا خسته شدن از خواسته‌های مرد یا تغییر در عادت رفتاری زن نمود پیدا کرد او را باید موعظه نمود و اگر مرد با منع زن از حقوقش نشوز نمود زن می‌تواند آن را مطالبه نماید» (Shahid, 1981). فاضل مقداد ره نیز در کتاب خود بر این معنا صحه می‌گذارد (Fadil Muqaddad, 1984).

محقق اردبیلی (۹۹۳ ق) نشوز را ترک اموری که بر فرد واجب است می‌داند که در این تعریف از قدمای خود پیروی کرده است، ولی تفاوتی که در دیدگاه محقق می‌توان یافت اینکه وی صلح در نشوز مرد را در مورد انجام واجبات نمی‌داند و این صلح را اباحه اخذ مال

در برابر انجام واجب یا ترک محرم تفسیر می‌کند که قطعاً حرام است. وی برای حل این مشکل صلح را بر اموری افزون از امور واجب می‌داند (Ardebili).

صاحب جواهر (ره) پیرامون امارات نشوز در زن وی سخن دیگری عنوان می‌کند که تا قبل از وی از سوی فقهای امامیه مطرح نشده بود و آن اینکه بعضی از اموری که طبیعت اولیه زن است و مرد از نخستین دیدار با زن از آن‌ها اطلاع داشته جز نشوز به شمار نمی‌رود، البته برخی از رفتارها در ازدواج جز شروط و قیود آن است مثل سرعت در بر آورده کردن حوائج که زن نمی‌تواند به بهانه عادت از آن طفره رفت، زیرا از حقوق مرد به شمار می‌رود و زن باید آن‌ها را به جا آورد (Najafi Esfahani, 1943).

محقق خوئی نشوز را در مورد زن تمرد بر شوهر تعریف می‌نماید و برای آن دو قسم ذکر می‌کند یکی نافرمانی که مسبب از عدم ایفاء و انجام وظایف واجبی است که زن نسبت به زوج دارد و دیگری نافرمانی که مسبب از انجام کارهایی است که باعث نفرت مرد نسبت به زن می‌شود. البته ایشان بخشی از این نظریه را مورد نقادی قرار می‌دهند و آن در موردی است که مشهور عنوان می‌دارد ناسزا گوئی و شماتت به عصیان نوع دوم محقق می‌شود، ولی دلیل برای آن ذکر نمی‌کنند (Najafi Esfahani, 1943).

موسوی خمینی ره در بیان دیدگاه خود به همان راهی رفته‌اند که آیت الله خوئی و مشهور عنوان کرده‌اند با این تفاوت که ایشان رفتارهایی که مقدمه همبستری است را بر زن واجب می‌دانند آرایش و مانند آن، در صورتی که صاحب جواهر ره ابراء از اموری که مقدمات هم بستری واجب است، ولی به آن ضرر نمی‌زند را نشوز نمی‌دانند در حالی که امام در اینجا همه این امور را علل نشوز معرفی می‌کنند (Mousavi Khomeini, 2013). ایشان در نشانه‌های نشوز زن راه مشهور را در پیش گرفتند و مطلب تازه‌ای عنوان نمی‌کنند.

۳. موضوع‌شناسی نشوز از دیدگاه اهل سنت

با توجه به این دو معنا در روایات عامه می‌توان پیش‌بینی نمود دو نگرش در روایات عامه برای معنای نشوز وجود دارد که در ادامه با بررسی نگاه ائمه چهارگانه فقهی عامه این مسئله مورد دقت قرار می‌گیرد. از آنجا که در نگاه فقهی ائمه چهارگانه نگاه فقهای مکی یا مدنی یا کوفی بیان شده است. نیازی به بررسی این فقها به صورت مستقل نیست و از این رو به صورت مستقیم به بررسی معنای نشوز در میان فقهای چهارگانه پرداخته می‌شود که مبنای فقهی عامه را تشکیل می‌دهد. همچنین دوران متاخر و شکل‌گیری جریان‌های نو ظهور در فقه عامه مانند جریان وهابیت، عامه به فقه اجماعی متمایل شده‌اند به این معنی که تقلید از یک فقیه در تمام موضوعات فقهی را واجب نمی‌دانستند، بلکه چه بسا از مالکی در مسئله یا مسائلی از ابوحنیفه یا شافعی یا احمد در موارد دیگر تقلید می‌کنند و از این رو در این دوره نیز نگاه این چهار فقیه تعیین کننده است به جز در مواردی که موضوعات مستحدثه به وجود آید که در این صورت فقهای جدید عامه دست به اجتهاد می‌زنند و از آنجا که معنای نشوز بحثی نو ظهور نیست پرداختن به دیدگاه این فقها در این بخش بایسته نمی‌نماید و تنها به فقهای چهارگانه بسنده شده است. در ذیل به دیدگاه ایشان پرداخته می‌شود.

حنفیه

نظریه اول: نشوز زن به معنی عدم اطاعت از فراش یا فاحشه بین

۱- علاالدین کاسانی (...-۵۸۷ ه.ق) که از حنفیان سمرقند است پیرامون معنی نشوز زن عنوان می‌کند: زمانی که زن در آنچه اطاعت آن بر وی ضروری است از مرد اطاعت نکند به اینکه ناشزه باشد. این تعریف از نشوز مشخص نمی‌کند اطاعت در چه اموری است، اما از گفتار دیگر وی می‌توان دریافت وی وجوب اطاعت در زناشویی را مد نظر دارد: «واجب بودن اطاعت زوج بر زوجه هنگامی که وی را برای فراش بخواند»، اما در ادامه مطلبی عنوان می‌کند که نشوز را به معنای اعم از اطاعت می‌داند: «و بر زن واجب است از مرد در نفس خودش اطاعت کند و در غیبت مرد عفت خود را حفظ کند». بر اساس این نکته نشوز یعنی عدم اطاعت از فراش یا بی‌عفتی که در روایات اهل سنت به آن اشاره شد (Kasani, 1986).

نظریه دوم: نشوز زن به معنی عدم تمکین خاص

۲- زیلعی (...-۷۴۳ ه.ق) معنای نشوز را از وی این گونه نقل می‌کند: «ممانعت زن از همبستری مرد در حالی که مرد همراه زن زندگی می‌کند نشوز است» که در این تعریف نشوز در برابر تمکین خاص اراده شده است (Zayla'i, 1985).

نظریه سوم: نشوز زن به معنی عدم تمکین عام

۳- ابن نجیم حنفی (...-۱۰۰۵ ه.ق) در شرح خود بر کتاب نسفی که از مهم‌ترین شروح حنفیه متاخر است در مورد نشوز دیدگاهی مشابه امامیه دارد و تفاوت چندانی در دیدگاه وی با شیعه نمی‌توان یافت. وی در تعریف نشوز مرد آن را عدم علاقه مرد به زن می‌داند و نشوز را از جانب مرد و زن هر دو می‌داند و منحصر در زن نمی‌داند. وی در ادامه تعریف نشوز را مانند مکتب قم عدم علاقه زوجین نسبت به بقای زندگی می‌داند و برای اثبات دیدگاه خود از زجاج (۲۴۱-۳۱۱ ه.ق) و فیومی (...-۷۷۰ ه.ق) در مصباح المنیر استشهاد می‌آورد و عنوان می‌کند نشانه نشوز زن نسبت به همسرش عصیان وی است و مصدر نشوز را نشوزا بر وزن قعد و ضرب به معنی نافرمانی کرد

می‌داند. این همان معنایی است که فقهای امامیه نیز به آن اشاره کرده بودند. وی در پیرامون مصادیق نشوز مرد نسبت به زنش دو صورت را متصور می‌داند یکی رها کردن زن و دیگری ظلم کردن به زن (Ibn Nujaym Hanafi & Ibn Jallab, 2002).

۲.۳ مالکیه

نظریه اول: نشوز به معنی برتری طلبی زن و مرد بر یکدیگر

۱- ابن جلاب (...-۳۷۸ ه.ق) به صورت تلمیحی به بررسی معنای نشوز پرداخته است: «اگر دو زوج نشوز نمودند و مشخص شود یکی از زن و شوهر به دیگری ضرر می‌زند امر به توقف ضرر داده می‌شود». در اینجا نشوز دو سویه مد نظر گرفته شده است و معنای آن به ظاهر همان معنای لغوی است که برتری طلبی معنا می‌شود و معنای خاصی برای نشوز عنوان نشده است.

۲- عیاض بن موسی (...-۵۴۴ ه.ق) در تعریف نشوز بیان داشته است: «به معنی رشد و زیاد شدن است و اصل آن به معنی بلندی است و مانند همین معنا نشوز زن بر زوجه است، زیرا زن خود را برتر از زوج دانسته است». در این معنا نیز به تنها معنای واژه شناختی مورد بررسی قرار گرفته است و در فقه مالکی این معنا را روشن فرض نموده‌اند و از این رو به آن پرداخته نشده است.

نظریه دوم: نشوز به معنای خودداری زن از تمکین خاص

و خروج بدون اذن

۱- ابن نزار (۶۱۶ ه.ق) نشوز را با بیان نمونه‌هایی تعریف می‌کند: «نشوز منع از همبستری و بهره‌گیری مرد از زن است و خروج بدون اذن شوهر نشوز است و خروج با اذن وی نشوز نیست» (Ibn Nazar Jadhmi, 2003). در این تعریف بر محور نشوز خاص ارائه شده است و آن اینکه اگر زن از همبستری خود داری کند ناشزه است، ولی با بیان مثال بعدی یعنی خروج بدون اذن به نشوز به مسبب هم عرض نشوز برای سلب نفقه فرض شده است در این صورت تمکین به معنای خاص آن مد نظر است، ولی در کنار تمکین به معنای خاص حضور در خانه نیز شرط برای وجوب نفقه از سوی مرد است و فقدان آن نشوز دانسته شده است، پس تمکین تنها معنای خاص

است، ولی نشوز در اینجا مفهوم مقابل با تمکین نیست (Ibn Nazar Jadhmi, 2003).

۲- ابن حاجب (۵۷۰-۶۴۶ ه.ق) در مفهوم شناسی نشوز عنوان می‌کند: «نشوز جلوگیری از جماع و بهره جنسی است یا خروج بدون اذن شوهر است، در حالی که مرد قادر به بازگرداندن زن نباشد».

نظریه سوم: نشوز به معنی خودداری از تمکین خاص

ضیاءالدین جندی (...-۷۷۶ ه.ق) در التوضیح شرح المختصر الفرعی، ذیل این تعریف عنوان می‌کند: «ظاهر کلام نویسنده آن است که اگر زن از جماع جلوگیری نماید هرچند در خانه باشد ناشزه است».

نظریه چهارم: خودداری از تمکین عام

احمد صاوی (۱۱۷۵-۱۲۴۱ ه.ق) از فقهای دوره عثمانی و از صوفیه خلوتیه مصری به معیاری در نشوز اشاره می‌کند که شافعی آن را بیان داشته است که در ادامه گفته خواهد شد و آن اینکه اگر زن حق الله که در ارتباط با مرد است را ترک کند ناشزه شمرده می‌شود این نظریه همان دیدگاهی است که در برخی از نظرات علماء امامیه بیان شده است که زن امور واجب در حق شوهر یا همان حکم الله را انجام ندهد ناشزه است، البته لازمه این دیدگاه آن است که نشانه‌های نشوز منحصر در مسائل مادی نباشد، بلکه اگر از امور دینی مربوط به سلامت زندگی خانوادگی نیز زن کوتاهی کند ناشزه قلمداد می‌شود: «زن از فرمان مرد خارج شود به اینکه او را از همبستری منع کند یا بدون اذن وی از مکانی که واجب نیست خروجش بر آن خارج شود یا ترک کند حقوق خداوند را مانند طهارت و نماز یا در برابر روی مرد ببندد یا در مال یا خودش به شوهر خیانت کند» (Sawi, 1952). بر اساس این تعریف از نشوز، تمکین هم شامل تمکی خاص است و هم شامل تمکین عام زیر خروج از منزل بدون اذن مثال برای خروج از عاعت مرد عنوان شده است و از این رو در نگاه این فقیه مالکی نیز تمکین به معنای عام مد نظر است.

۳.۳. شافعیه

الف. نشوز به معنای خودداری از تمکین عام

۱- أبو القاسم رافعی (۵۵۵-۶۲۳ ه.ق) از امامان شافعی پیرامون امارت نشوز دو مورد امارات گفتاری و رفتاری را عنوان می‌کند که در فقه امامیه توسط شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰ ه.ق) نیز بیان شده است: «اگر در زن نشانه‌های نشوز و سرکشی نمایان شد گفتاری یا رفتاری مثل آنکه سخن درشت بگوید بعد از آنکه چنین رفتاری در وی نبوده و در رفتار از او دوری و کراهت و ناراحتی ببیند بعد از آنکه با او به نرمی رفتار شده است و چهره در هم کشد» (Rafi'i Qazvini, 1997). این نشانه‌ها از نشوز مشخص نمی‌کند که مربوط به تمکین خاص است یا تمکین عام؟ اما از ظاهر آن می‌توان برداشت نمود در نگاه رافعی تمکین در اینجا به معنای عام آن مد نظر است چرا که بد رفتاری و خشونت رفتاری به معنی عدم اطاعت نیست، ولی می‌توان آن را نشانه‌ای از عدم اطاعت نیز دانست که مختص به بحث زناشویی نیست.

۲- عز بن عبدالسلام (۵۷۷-۶۶۰ ه.ق) بزرگ شافعیان سوریه و مصر در زمان خود در تبیین معنای نشوز ابتدا به بیان مصادیق بسنده می‌کند و رفتاری مانند خروج از منزل و جلوگیری از همبستری را به عنوان نشوز اعلام می‌کند (Izz al-Din Abdul Aziz ibn Abdul Salam, 2016). عز بن عبدالسلام بنا به نقل از شافعی (۱۵۰-۲۰۴ ه.ق) ترک اسلام را نیز از موارد نشوز دانسته است و یکی از نشانه‌های نشوز در فقه شافعی را اسلام نیاوردن زن می‌داند که در این صورت تمکین تنها به معنای خاص آن معنا نمی‌شود، بلکه زن باید در دین هم از مرد متابعت داشته باشد و این با تعریف ارائه شده از نشوز که اطاعت از مرد در امور واجب است سازگاری دارد، ولی در اینجا ملاک اطاعت شریعت است نه عرف که با کلام خود عز بن عبد السلام ناهماهنگ است، زیرا وی ملاک اطاعت‌پذیری زن را عرف می‌دانست. پس دیدگاه عز بن عبد السلام مضطرب است. وی در جای دیگر پیرامون نشوز به واسطه شغل در منزل از قول شافعی عنوان می‌کند: «امام شافعی گفته است: اگر زن شوهر دار در غیبت همسرش به حضانت یا شغلی بپردازد که اگر در حضور شوهر ادامه دهد ناشزه شمرده می‌شود، برای وی حکم نشوز ثابت نمی‌شود به خلاف خارج

شدن از خانه در غیبت شوهر زیرا خروج از منزل مخالف غرض همسر در حضور و غیبت است» (Izz al-Din Abdul Aziz ibn Abdul Salam, 2016).

۳- بدرالدین ابن قاضی شبهه (۷۹۸ - ۸۷۴ ه.ق) قاضی القضاات شام در بیان نشانه‌های نشوز منع از مقدمات جماع را به نشوز ملحق می‌کند و بیان می‌کند: «اگر نشوز به منع از لمس بدون عذر باشد و در اینجا مقدمات وطی ملحق به وطی می‌شود». وی در مورد موارد مستثنیات امتناع از وطی در موضوع نشوز به عروض دو عنوان مشقت و ضرر اشاره می‌کند: «و عباله مرد و آن بزرگی آلت مرد است به گونه‌ای که زن تحمل آن را نداشته باشد یا به مرضی که به زن ضرر می‌زند، برای جلوگیری زوجه از وطی به جهت وجود مانع از وجوب کافی است» (Ibn Qadhi Shuhba, 2011). وی در بیان نشوز خروج بدون اذن از شوهر بر شمرده است و ولی آن را ملحق به مقدمات وطی نمی‌نماید. از این رو نشوز در دیدگاه وی نافرمانی در امر زناشویی و مقدمات آن به تنهایی نیست، بلکه نشوز اعم از نافرمانی در امور زناشوئی و غیر آن است.

۴.۳. حنبلیه

الف. نشوز مرد به معنی اراده طلاق

۱- ابن قدامه (...- ۶۲۰ ه.ق) در کتاب خود المقنع پیرامون نشوز مرد چنین عنوان می‌کند: «اگر زن از نشوز مرد و روی برگرداندن او بترس برای دوست نداشتن زن یا بیماری زن یا پیری او یا زشتی او پس ایرادی ندارد تا از برخی از حقوق خود بگذرد تا مرد را راضی کند» (Ibn Qudamah al-Maqdisi, 1995). این تعریف از نشوز نیز مانند تعریفی است که در امامیه بیان شده است و نشوز مرد را به عدم علاقه مرد به زن و ترس از طلاق دادن مرد نشان تعبیر کرده است؛ چنان که تنوخی (۶۹۸ ه.ق) نیز در کتاب خود که شرحی بر المقنع است همین معانی را تکرار کرده است (Tannukhi, 2003).

ب. نشوز زن به معنی خودداری از تمکین عام

۱- ابن قدامه در مورد نشوز زن وی عنوان می‌کند: «نشوز عبارت است از عصیان زن نسبت به مرد در آنچه بر او واجب است و هنگامی که نشانه‌های نشوز در زن پیدا شود به اینکه از لذت زناشویی ممانعت بورزد یا پاسخ وی را با تندی و کراهت بدهد او را باید نصیحت نمود» (Ibn Qudamah al-Maqdisi, 1995). این تعریف از ابن قدامه‌ها معنایی است که در امامیه نیز عنوان شده است که نشوز نافرمانی همسر است، اما پرسش همان است که امور واجب چیست؟ در پاسخ ابن قدامه عدم تمکین خاص و بد خلقی را با هم نشانه نافرمانی می‌داند و به نظر بد خلقی مد نظر وی از تمکین نیز همان تمکین خاص است، ولی اسباب نشوز دو مورد است یکی تمکین خاص یکی دیگر سوء رفتار زن، اما به نظر این برداشت درست نیست، زیرا ابن نجار (۹۷۲ ه.ق) از اندیشمندان مشهور قرن ده در بیان مفهوم نشوز همان کلمات ابن قدامه را بیان می‌کند: «نشوز عبارت است از عصیان زن نسبت به مرد در آنچه بر او واجب است و هنگامی که نشانه‌های نشوز در زن پیدا شود به اینکه از لذت زناشویی ممانعت بورزد یا پاسخ وی را با تندی بدهد» (Fattouhi, 1998). تفاوتی که در اینجا وجود دارد این است که وی نشوز را عصیان زن تعریف می‌کند و نشانه آن را منع از استمتاع و رفتار متکبرانه می‌داند پس نشوز در نگاه وی عصیان از فرمان وی است.

۲- مرعی بن یوسف کرمی (۱۰۳۳ ه.ق) از فقهای قرن یازده حنبلیان نیز نشوز را مشابه گذشتگان خود معنی می‌کند با اضافه خروج بدون اذن همسر به امارات نشوز زن: «نشوز عبارت است از عصیان زن نسبت به مرد در آنچه بر او واجب است و هنگامی که نشانه‌های نشوز در زن پیدا شود به اینکه از لذت زناشویی ممانعت بورزد یا پاسخ وی را با تندی بدهد یا بدون اذن شوهر از منزل خارج شود» (Mar'i ibn Yusuf, 2007). پس در تعریف وی نیز نشوز عصیان زن نسبت به مرد است در امور واجب و نشانه‌های آن ممانعت لذت جنسی و بد رفتاری یا خروج بدون اذن است که این موارد حمل بر تمکین عام می‌شود و حمل آن تنها بر امور زناشویی ممکن نیست،

چرا که ممانعت از امور زناشویی را قسیم برای دو اماره دیگر قرار داده است (Mar'i ibn Yusuf, 2007).

نتیجه گیری

با آنچه که در مطالب فوق بیان نمودیم به این نتیجه رسیدیم که نشوز در روایات شیعه در مورد مرد به معنی اراده طلاق و خودداری او از پرداخت نفقه و حق قسم آمده است و در مورد زن به معنی اراده طلاق آمده است فقهاء شیعه آن را به معانی مختلفی در زن و مرد گرفته اند در مرد به معنی اراده طلاق، خودداری از پرداخت حقوق زن، دوری از فراش، مخالفت با واجبات الهی، تعدی مرد به زن با آزار و اذیت جنسی بدون دلیل آمده است. در زن به معنی درخواست طلاق که نشانه آن سرپیچی از شوهر است، انجام دادن کاری که نیاز به اجازه شوهر است بدون اجازه شوهر، عصیان زن در امور واجب،

nushuz, typically interpreted by jurists such as Tabarsi and Qurashi as referring to emotional or physical neglect, or a desire for separation or polygamy (Qurashi, 1991; Tabarsi, 1987). Hence, the semantic and jurisprudential development of *nushuz* traverses a complex path, as jurists sought to balance doctrinal, ethical, and practical concerns regarding marital discord.

The article employs a descriptive-analytical methodology to trace how *nushuz* has been conceptualized by jurists from the Imami Shi'a and four Sunni schools of law. In Shi'a thought, early scholars such as Ibn Babawayh interpreted male *nushuz* as a husband's intent to divorce or denial of conjugal rights (Ibn Babawayh, 1985). Later jurists like Tusi and Majlisi added further dimensions, associating *nushuz* with neglect of financial obligations and withdrawal from intimate relations (Majlisi, 1985; Tusi, 1968). Notably, Bahrani introduced a novel perspective by identifying unjust physical abuse of the wife as a distinct form of male *nushuz*, diverging from the classical limitation of *nushuz* to issues of rights and duties (Bahrani). Tabatabai, meanwhile, emphasized that the wife has the right to seek redress through legal avenues if the husband continues in his rebellious conduct (Tabatabai,

تغییر در رفتار زن و عدم اطاعت شوهر در تمکین خاص است. نشوز در روایات اهل سنت در مورد مرد به معنی اراده طلاق و در مورد زن نشوز زن به معنی فحشای بین، نافرمانی از مرد و خفیف شمردن حقوق وی آمده است. فقهاء مذاهب چهارگانه اهل سنت هم آن را به معانی مختلف گرفته اند، مثل نشوز مرد به معنی اراده طلاق و نشوز زن به معنی عدم اطاعت از فراش یا فاحشه بین، عدم تمکین خاص و یا عام، برتری طلبی زن و مرد بر یکدیگر است.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The issue of *nushuz*, or marital disobedience, holds a pivotal position in Islamic jurisprudence due to its profound influence on the structure and stability of the family unit. Throughout history, it has been examined extensively in both Shi'a and Sunni legal thought, with interpretations shaped by linguistic, exegetical, and juristic perspectives. At its core, *nushuz* denotes a form of rebellion or disobedience within the marital relationship, though its precise legal implications and definitions vary across time and jurisprudential schools. For instance, lexical scholars such as Ibn Faris identified its root as implying "elevation and rising," metaphorically interpreted in marital contexts as a form of rebellious behavior (Ibn Faris, 1979). Zubaidi expanded on this metaphorical usage, characterizing the rebellious wife as one who displays hostility and disdain towards her husband, stepping out of her prescribed marital role (Zubaidi & Mohib al-Din, 1993). In the Qur'an, two distinct usages of *nushuz* appear—one relating to the wife and the other to the husband. For example, in Surah al-Nisa (4:34), *nushuz* of the wife is addressed with prescriptions involving admonition, separation in bed, and if necessary, physical chastisement. Conversely, verse 128 refers to the husband's

1998). On the female side, *nushuz* was classically defined by behavior such as leaving the house without permission, refusing sexual access, or general disobedience. The view of Mufid encapsulated these acts as direct challenges to the husband's lawful authority, particularly when such acts signified refusal to fulfill marital duties (Mufid, 1992). However, definitions expanded over time to include subtler behavioral changes, such as persistent coldness or deviation from prior affectionate conduct, as suggested by scholars like Ibn Hamzah and Ibn Zuhra Halabi (Ibn Hamzah, 1987; Ibn Zuhra Halabi). Overall, the Imami tradition, while maintaining gender-specific obligations, increasingly accommodated reciprocal responsibility and mechanisms for conflict resolution, illustrating a dynamic jurisprudential evolution.

In contrast, Sunni jurisprudence—examined through the Hanafis, Malikis, Shafi'is, and Hanbalis—offers both converging and diverging interpretations. Among the Hanafis, scholars like Kasani emphasized that *nushuz* occurs when a woman refuses her husband's summons to the marital bed or fails to preserve chastity, which aligns with their prioritization of conjugal duties (Kasani, 1986). Zayla'i defined *nushuz* as the wife's refusal of sexual relations despite cohabitation, a view narrowing *nushuz* to what is termed "specific obedience" or *tamkin khas* (Zayla'i, 1985). Ibn Nujaym introduced a more progressive stance, recognizing that *nushuz* could occur from either spouse and identifying neglect or maltreatment by the husband as legitimate forms of *nushuz* (Ibn Nujaym Hanafi & Ibn Jallab, 2002). Similarly, Maliki scholars like Ibn Nazar and Ibn Hajib interpreted *nushuz* as either preventing sexual access or exiting the marital home without permission (Ibn Nazar Jadhmi, 2003). Notably, Ahmad Sawi, in a broad reading, stated that if a wife abandons religious duties or betrays the trust of her husband, she may be declared *nashez* even in the absence of physical or sexual disobedience (Sawi, 1952). This reflects a broader understanding

of *nushuz* that includes moral and spiritual failings, beyond corporeal obligations.

Within the Shafi'i school, jurists offered more behavioral and contextual nuances. Rafi'i Qazvini emphasized early warning signs of *nushuz* such as verbal hostility and visible discomfort with the husband's presence, arguing that such indicators suffice for judicial intervention (Rafi'i Qazvini, 1997). 'Izz al-Din ibn 'Abd al-Salam provided a complex portrayal: while identifying concrete acts like unauthorized outings and sexual refusal as forms of *nushuz*, he also invoked broader religious noncompliance, such as failure to observe ritual purity, as possible causes (Izz al-Din Abdul Aziz ibn Abdul Salam, 2016). In his reading, social and spiritual duties blend to form a totality of marital commitment. Similarly, Ibn Qadhi Shuhba included the refusal of sexual foreplay or touch as signs of rebellion, unless justified by health or physical constraints (Ibn Qadhi Shuhba, 2011). His inclusion of medical conditions as valid grounds for abstaining from intimacy reveals a sensitivity to gendered vulnerability and health-related marital dynamics. The overall tenor of Shafi'i thought leans toward encompassing both tangible and intangible aspects of rebellion, suggesting a broader jurisprudential lens for assessing marital discord.

The Hanbali school, particularly through the writings of Ibn Qudamah, defined male *nushuz* as emotional detachment, including neglect or aversion triggered by aging or illness of the wife. In such cases, the wife was allowed to forgo some of her rights to preserve the marriage (Ibn Qudamah al-Maqdisi, 1995). Female *nushuz* was, predictably, tied to disobedience in sexual and domestic spheres, with examples including denial of sexual intercourse, speaking harshly, or leaving the home without permission. Later Hanbali scholars such as Mar'i ibn Yusuf added betrayal and theft from the husband to the list of *nushuz* behaviors (Mar'i ibn Yusuf, 2007). These interpretations suggest an evolving awareness of the multiplicity of factors that can undermine marital harmony. Moreover, by drawing from both

concrete acts and intentions, Hanbali definitions often balanced legal obligations with interpersonal ethics. Importantly, the school acknowledged the possibility of *nushuz* in men and recognized a woman's right to resist or renegotiate terms under certain conditions, which echoes similar shifts observed in Shi'a jurisprudence. Such mutual accountability indicates that classical jurisprudence was not entirely one-sided but engaged, at least partially, with the complexities of conjugal life.

This comparative jurisprudential study reveals that the concept of *nushuz* has never been monolithic but has always been susceptible to contextual and interpretative flexibility. From the semantic roots of the term indicating "elevation" to juristic definitions encompassing emotional neglect, sexual denial, and social disobedience, *nushuz* has served as a legal lens through which Islamic law negotiates the boundaries of marital rights and responsibilities. Shi'a and Sunni jurists alike increasingly recognize the bilateral nature of *nushuz*, where both husband and wife can act in ways that jeopardize marital cohesion. While early interpretations centered on male authority and female submission, later commentaries acknowledge male neglect and emotional withdrawal as equally significant breaches. Furthermore, the interpretive trends across schools reflect the jurists' attempts to mediate between the moral ideals of companionship and the sociocultural realities of patriarchal norms. Differences emerge not only in what is categorized as *nushuz*, but also in how each school prescribes remedies—ranging from admonition and arbitration to forfeiture of rights or even separation. As a result, this intricate body of thought reveals the layered ethical, legal, and spiritual dimensions through which Muslim jurists have addressed conjugal disharmony across centuries.

In conclusion, the study establishes that *nushuz*—whether committed by the husband or wife—has been variously interpreted across the Islamic legal schools, encompassing physical, emotional, financial, and moral dimensions. Though defined and categorized differently, all traditions converge

on its significance in determining legal remedies and preserving family unity. Moreover, the evolving interpretations reflect an ongoing juristic effort to balance justice with compassion, rights with duties, and individual needs with communal stability. The concept of *nushuz* thus remains a profound testament to the dynamic interplay between divine law and human experience within Islamic jurisprudence.

References

- Allameh Hilli, H. i. Y. i. M. *Tahrir al-Ahkam al-Shar'iyyah 'ala Madhhab al-Imamiyyah*. Al al-Bayt Institute.
- Ardebili, A. i. M. *Zubdat al-Bayan fi Ahkam al-Quran*. Maktabat al-Murtazawiyah.
- Ayashi, M. i. M. (1961). *Tafsir al-Ayashi*. Al-Maktabah al-Ilmiyyah al-Islamiyyah.
- Bahrani, Y. i. A. *Al-Hada'iq al-Nadhirah fi Ahkam al-Itrah al-Tahirah*. Islamic Publishing Institute.
- Bayhaqi, A. B. (2003). *Sunan al-Kubra*. Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.
- Bukhari, M. i. I. (2001). *Sahih al-Bukhari*. Dar Tawak al-Najat.
- Dashti-Khuydaki, F. (2017). Disobedience and Its Rulings in Sunni Jurisprudence.
- Fadil Muqaddad, J. a. D. M. i. A. a. S. a. H. (1984). *Al-Tanqih al-Ra'iq li-Mukhtasar al-Shara'i*. Ayatollah Marashi Najafi Library.
- Fattouhi, T. a. D. M. i. A. (1998). *Muntaha al-Iradat*. Al-Resalah Institute.
- Ibn Babawayh, M. i. A. (1985). *Fiqh al-Ridha*. Al al-Bayt Institute.
- Ibn Faris, A. (1979). *Mu'jam Maqayis al-Lughah*. Dar al-Fikr.
- Ibn Hamzah, M. i. A. (1987). *Al-Wasila ila Nayl al-Fadila*. Ayatollah Marashi Najafi Library.
- Ibn Nazar Jadhmi, A. M. J. a.-D. A. i. N. i. S. (2003). *'Aqd al-Jawahir al-Thamina fi Madhhab 'Alim al-Madina*. Dar al-Gharb al-Islami.
- Ibn Nujaym Hanafi, S. a.-D., & Ibn Jallab, U. i. a.-H. i. a.-H. A. a.-Q. (2002). *Al-Nahr al-Fa'iq Sharh Kanz al-Daqa'iq Al-Tafree' fi Fiqh al-Imam Malik*. Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.
- Ibn Qadhi Shuhba, B. a.-D. A. a.-F. M. i. A. B. a.-A. a.-S. i. (2011). *Bidayat al-Muhtaj fi Sharh al-Minhaj*. Dar al-Minhaj.
- Ibn Qudamah al-Maqdisi, S. a.-D. A. a.-F. A. i. M. i. A. (1995). *Al-Sharh al-Kabir*. Hijr Publishing.

- Ibn Zuhra Halabi, S. H. i. A. *Ghuniyat al-Nuzou' ila 'Ilmay al-Usul wa al-Furu'*. Imam Sadiq Institute.
- Izz al-Din Abdul Aziz ibn Abdul Salam, S. (2016). *Al-Ghayah fi Ikhtisar al-Nihayah*. Dar al-Nawadir.
- Karimi-Nia, M. M., Pakdel, M., & Ansari-Moqaddam, M. (2021). A Jurisprudential Perspective on Articles 1108 and 1104 of the Civil Code Regarding Disobedience. *Journal of Modern Achievements in Humanities Studies*, 4(39).
- Kasani, A. a.-D. (1986). *Bada'i' al-Sana'i' fi Tartib al-Shara'i'*. Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.
- Khatami, S. J., & Barzanouni, M. (2018). Examining the Disobedience of Women from the Perspective of the Five Islamic Schools of Thought.
- Khazaei-Fard, F. (2018). Examining Disobedience from Legal and Islamic Perspectives in Iran.
- Khu'i, S. A. a. Q. (2003). *Minhaj al-Salihin*. Khu'i Islamic Institute.
- Kulayni, M. i. Y. q. (1986). *Al-Kafi*. Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
- Majlisi, M. T. (1985). *Rawdat al-Muttaqin fi Sharh Man La Yahduruhu al-Faqih*. Islamic Cultural Institute.
- Mar'i ibn Yusuf, K. (2007). *Ghayat al-Muntaha fi Jam' al-Iqna' wa al-Muntaha*. Gras Publishing.
- Mousavi Khomeini, S. R. (2013). *Tahrir al-Wasilah*. Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works.
- Mufid, M. i. M. (1992). *Al-Muqni'ah*. Sheikh Mufid Millennium Congress.
- Muhaqqiq Hilli, S. N. a. D. J. f. i. H. i. Y. i. S. i. H. (1989). *Al-Mukhtasar al-Nafi' fi Fiqh al-Imamiyyah*. Islamic Studies Department at Al-Ba'thah Institute.
- Muqatil ibn Sulayman, A. a. H. (2002). *Tafsir Muqatil ibn Sulayman*. Dar Ihya al-Turath.
- Najafi Esfahani, S. M. H. (1943). *Jawahir al-Kalam fi Sharh Sharayi' al-Islam*. Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
- Qurashi, A. A. (1991). *Qamus al-Quran*. Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
- Rafi'i Qazvini, A. a.-Q. (1997). *Sharh al-Kabir*. Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.
- Sawi, A. i. M. (1952). *Bulghat al-Salik li-Aqrah al-Masalik ila Madhhab al-Imam Malik*. Mustafa al-Babi al-Halabi Library.
- Seyyedi-Bonabi, S. B., & Nedaei, M. (2018). A Comparative Study of the Explanation of Wife's and Husband's Disobedience in Legal and Jurisprudential Discussions. *Comparative Legal Studies of Justice and Equity*, 1(3).
- Shahid, A. (1981). *Al-Lum'ah al-Dimashqiyyah*. Dar al-Fikr.
- Suhayb Abduljabbar. (2014). *Al-Jami' al-Sahih lil-Sunan wa al-Masanid*.
- Tabarsi, F. i. H. (1987). *Majma' al-Bayan*. Dar al-Ma'rifah.
- Tabatabai, S. A. (1998). *Riyad al-Masa'il fi Bayan Ahkam al-Shar' bil-Dala'il*. Islamic Publishing Institute.
- Tannukhi, Z. a.-D. M. i. U. i. A. a. i. M. (2003). *Al-Mumti' fi Sharh al-Muqni'*. Maktabat al-Asadi.
- Tusi, M. i. H. i. A. i. H. (1968). *Al-Mabsut fi Fiqh al-Imamiyyah*. Maktabat al-Murtazawiyah.
- Tusi, M. i. H. i. A. i. H. (1980). *Al-Nihayah fi Mujarrad al-Fiqh wa al-Fatawi*. Dar al-Kitab al-Arabi.
- Zayla'i, F. a. D. (1985). *Tabyin al-Haqa'iq Sharh Kanz al-Daqa'iq*. Al-Matba'ah al-Kubra al-Amiriyah.
- Zubaidi, H., & Mohib al-Din, S. M. M. a. H. (1993). *Taj al-Arus min Jawahir al-Qamus* (Vol. 20). Dar al-Fikr.